

<sup>۱۰</sup> ارزیابی دیدگاه و نزیرو در باب مقوله «نبوت» در کتاب مطالعات قرآنی

\* فاطمه نجارزادگان  
\*\* حسن رضایی هفتادر  
\*\*\* محمدعلی مهدوی راد

چندھ

مسئله مقاله حاضر تبیین و ارزیابی فرضیات و نزبرو در امور مرتبیط با نبوت است. از این رو نخست تمایز میان کاربرد قرآنی دو لقب «نبی» و «رسول» و ساختارهای دال بر انتساب به نبوت را مورد بررسی قرار می‌دهد. سپس امکان اقتباس افتراضیات کفار خطاب به پیامبر ﷺ از نسبت‌های منقول عهد عتیق درباره انبیا را به بحث می‌گذارد. در گام بعد جهان شمولی و همگانی بودن ماموریت انبیا و آیات دال بر هر یک و نیز میزان ارتباط میان این آیات و فرازهای عهدهای را تبیین می‌کند. از آنجا که ونزبرو با تحلیل ادبی به بررسی پرداخته است، این مقاله نیز با بهره‌گیری از روش تحقیق تحلیلی-انتقادی آرای وی را ارزیابی می‌کند. در مجموع یافته‌های این تحقیق عبارتند از: همسان پنداری ونزبرو میان نسبت‌های تاروای منقول در قرآن و عهدهای و وجوده تمایزی که برای «نبی» و «رسول» در نظر می‌گیرد، با خطا همراه است و از میان عبارات قرآنی و آیاتی که به باور وی انتساب به نبوت، محدودیت یا عمومیت ماموریت انبیاء و آموزه تفضیل را نشان می‌دهند، تنها چند مورد بر این امور دلالت دارند.

واژگان کلیدی

جان وزیری، کتاب مطالعات قرآنی، نیوت، سالت، تفضیل.

\*\*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)  
najjarzadehgan@gmail.com  
hrezaii@ut.ac.ir  
mahdavirad@ut.ac.ir  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰  
\*\*. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.  
\*\*\*. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۳

### طرح مسئله

کتاب مطالعات قرآنی اثر جان ونژبرو، قرآن پژوه و استاد مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (soas)، که در سال ۱۹۷۷ توسط انتشارات آکسفورد منتشر شد. وی با تأکید بر استفاده مکرر قرآن از تصاویر توحیدی مسیحیت و یهودیت، اسلام را فرقه‌ای یهودی - مسیحی معرفی کرد که در قالب دینی نوظهور با فرهنگ اعراب تطابق یافته و سعی در فraigیری و گسترش خود در جهان عرب داشته است. تحلیل ادبی او از کهن‌ترین متون اسلامی در حوزه تفسیر، حدیث، سیره و قرآن به این استنتاج تاریخی رسید که همه این آثار، اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم هجری و نه در حجاز بلکه احتمالاً در عراق صورت‌بندی و تدوین شده‌اند. گرچه شواهدی چون نسخه خطی مصحف بیرمنگهام (حدود ۵۶۸ - ۵۶۵ م) (parchment of the Birmingham Quran)، مصاحف صنعا (پیش از ۶۶۱ م یا پیش از ۶۴۶ م یا بین سال‌های ۶۴۵ - ۶۹۰ م یا ۵۷۸ - ۶۶۹ م یا ۶۹۰ - ۷۵۰ م)، تاشکند، طوب قاپی، لندن، قاهره، (نیمه دوم قرن اول تا نیمه اول قرن دوم؛ آلتی قولاج، ۱۴۳۲: ۱۸۷) کتبیه‌های قبه الصخره (۶۸۸ - ۶۸۵ م)، نسخه‌های پاپیروس قرآن (۷۸۵ - ۷۴۱ م) و نقوش سکه‌های بر جای مانده از عصر عبدالملک بن مروان (۶۹۷ - ۷۵۰ م) از نظر تاریخی، دیدگاه ونژبرو را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازند اما نیاز به نقد درون متن دیدگاه‌های او همچنان احساس می‌شود. گویا تحریک دشوار (حتی برای انگلیسی زبانان)، اصطلاحات غریب و پراکنده‌گی در بیان، امکان نقد این کتاب را از محققان سلب کرده است به همین دلیل تنها سه اثر بر جسته به زبان فارسی به این امر پرداخته‌اند که یکی از آنها ترجمه اثر ویلیام گراهام با عنوان *ملاحظاتی بر کتاب مطالعات قرآنی* و دو اثر دیگر مقاله «بررسی و نقد دیدگاه ونژبرو درباره تثییت نهایی متن قرآن» و کتابی *خطاهای قرآن پژوهی جان ونژبرو و پیامدها* که در این زمینه است و به نقدهای کلی یا ارزیابی مواردی خاص بسته کرده‌اند. (برای آشنایی بیشتر با آثار فارسی و انگلیسی که به تبیین و بررسی آراء ونژبرو پرداخته‌اند ر.ک. نجارزادگان، ۱۳۹۹: ۱۳ - ۳) اهمیت این کتاب به عنوان انجیل دوم و امتداد حضور نظریات ونژبرو در آثار شکاکان بعدی، نویسنده را برانگیخت تا در اثر حاضر بخش‌هایی از دیدگاه او درباره «تبوت» را مورد مذاقه قرار دهد که کاری بدیع است. بدین منظور پس از ترجمه سخنان ونژبرو از کتاب مطالعات قرآنی در قسمت «بیان دیدگاه»، ذیل عنوان «ارزیابی» به شرح و بررسی دیدگاه‌های وی پرداخته می‌شود و در مواردی سخنان ونژبرو و ارزیابی آنها در قالب جدولی تنظیم شده‌اند تا امكان بررسی هرچه دقیق‌تر آنها فراهم آید.

### الف) تمایز میان نبوت و رسالت

#### ۱. بیان دیدگاه ونژبرو

آیات قرآنی، تمایز دقیق میان کاربردهای قرآنی دو تعبیر «رسول» و «نبی» را نشان نمی‌دهد، اما

بررسی‌های بیشتر، این تفاوت‌ها را روشن می‌سازد که: «رسول» مانند نذیر، منذر، بشیر، مشیر و عبد تعییری کارکردی و «نبی» اصطلاحی کلی (عام) و ماخوذ از عربی است که تنها برای شخصیت‌های کتاب مقدس به کار می‌رود. انتساب به نبوت در قرآن فعالیتی الهی و یک طرفه است که با ساختارهای «اختار» (۲۰: ۱۳ درباره موسی)، «اجتبی» (۶: ۸۷ درباره اسماعیل و پیامبران یهود)، «اصطفی» (۲: ۱۳۰ درباره ابراهیم)، «جعل» (۹: ۱۹ و ۳۱ و ۲۶)، «اصطعن» (۲۰: ۴۱)، «مخلس» (۵۱: ۱۹) درباره موسی و احتمالاً (۱۲: ۲۴) درباره یوسف؛ اما نه در همه موارد کاربرد آن مانند (۳۷: ۴۰) و «مصطفین» (۳۸: ۴۷) مشخص می‌شود. (Wansbrough, 1997: 54-55)

## ۲. ارزیابی

- ۱ - ۱. از عبارات ونژبرو، نمی‌توان مراد وی از کارکردی بودن «رسول» و عام بودن «نبی» و تمایز میان این دو عنوان را بدست آورد. ضمن آنکه وی هیچ شاهد یا قرینه‌ای بر مدعای خود ارائه نداده است.
- ۱ - ۲ - ۱. اطلاق اصطلاح نبی بر پیامبران عهدین در برخی آیات که از مقام نبوت پیامبران سخن می‌گویند، صحیح می‌باشد از جمله عیسی، (مریم / ۳۰) هارون، (مریم / ۵۳) ابراهیم، (مریم / ۴۱) موسی، (مریم / ۵۱) اسماعیل، (مریم / ۵۴) ادریس، (مریم / ۵۶) اسحاق، (مریم / ۴۹) و الصافات / (۱۱۲) یعقوب، (مریم / ۴۹) و یحیی (آل عمران / ۳۹) همچنین این اطلاق شامل انبیای مبعوث در بنی اسرائیل هم می‌شود. (بقره / ۹۱؛ مائدہ / ۲۰؛ مائدہ / ۴۰؛ آل عمران / ۱۱۲؛ آل عمران / ۱۸۱؛ بقره / ۶۱؛ نساء / ۱۵۵) اما در آیات دیگری - که چه به صورت جمع و چه مفرد - به عموم پیامبران می‌پردازند مردود خواهد بود. همانند آیات «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِثَانِيهِمْ»، (احزاب / ۷) «وَجَيَءَ بِالنَّبِيِّينَ»، (زمر / ۶۹) «وَقَدْ فَضَّلَنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ»، (اسراء / ۵۵)، «فَأَوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ» (نساء / ۶۹)، «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْيُّ نُوحَ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» (نساء / ۱۶۳)، «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيشَاقَ النَّبِيِّ»، (آل عمران / ۸۱) «وَكَنَّ الْبَرَّ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْأَيُّومِ الْآخِرِ وَالْمُلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ»، (بقره / ۱۷۷) «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»، (بقره / ۲۱۳) «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَكَانَتِي إِلَيْهِ إِذَا تَمَّنَّى أَنَّقِ الشَّيْطَانُ فِي أُمَّيَّتِهِ»، (حج / ۵۲) «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًا»، (انعام / ۱۱۲؛ فرقان / ۳۱) «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرِيبِهِ مَنْ نَبَيٌّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْأَبْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَصْرَرُونَ»، (اعراف / ۹۴) «وَكَانُوا مِنْ نَبَيِّ قَاتِلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرُ» (آل عمران / ۱۴۶)
- ۱ - ۲ - ۳. ادعای ونژبرو درباره عدم تبیین وجه تمایز میان نبوت و رسالت در قرآن کریم مقبول است. البته مراجعه به کتب تفسیری و روایی نشان می‌دهد که مفسران و محدثان از بیان وجود تمایز این دو اصطلاح غافل نمانده و با وجود اختلاف در تعیین ابعاد این تفاوت، با الهام از آیات و روایات به موارد

ذیل اشاره کرده‌اند: تبلیغ و ارشاد (مأمور بودن رسول به تبلیغ و عدم مأموریت نبی به آن); (اللوysi، ۱۴۱۵: ۷۵ / ۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۹۲ / ۱۳) کتاب آسمانی (اعطای کتاب به رسول و عمومیت آن درباره نبی و یا نسخ فی الجمله کتاب رسول و فقدان چنین امری درباره نبی); (زمخشري، ۱۴۰۷: ۱۶۵ / ۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳ / ۲۳۶) آیین جدید (صاحب شریعت بودن رسول و عمومیت آن در مورد نبی); (مراغی، بی‌تا: ۱۴۱۸: ۱۲۸؛ بیضاوی، ۱۴۲۰: ۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۷۳ / ۲۳) ملاقات حضوری با فرشته (امکان رویت فرشته در بیداری و رؤیا برای رسول و عدم مشاهده وی در بیداری توسط نبی); (طباطبایي، همان: ۱۴ / ۵۵۳؛ کلینی، ۱۴۳۰: ۳۰ / ۱۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۶۸ - ۳۷۱؛ مفید (الف)، ۱۴۱۳: ۳۲۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۷۳) ح ۵۱۶ و ح ۵۱۸ و ح ۵۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱ / ۴۱، ح ۴۱ و ۴۲ و ۷۵، ح ۲۸) وجود ضامن اجرایی (یعنی قضای الهی و داوری خداوند میان مردم یا به بقا و نعمت و یا به هلاکت و زوال نعمت درباره رسول برخلاف نبی) و ... (طباطبایي، همان: ۳۱۱ / ۳) این درحالی است که وزبرو از هیچ‌یک از این موارد یاد نمی‌کند و صرفاً براساس فرضیات خود به تبیین ابعاد تفاوت «تبی» و «رسول» می‌پردازد.

۱ - ۲ - ۴. از میان کلیدواژه‌هایی که وزبرو آنها را دال بر انتصاب به نبوت می‌داند «اختار» در آیه «وَأَنَا اخْتَرُكَ فَاسْتَمْعُ لِمَا يُوحَى» (طه / ۱۳؛ طباطبایي، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۱۹۳) و جعل در آیه «وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (شعراء / ۲۱) به‌طور قطع، چنین انتسابی را نشان می‌دهند. «مخلص» در آیات «وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَيَ إِنَّهُ كَانَ مُحْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا» (مریم / ۵۱) و «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخَاصِّينَ» (یوسف / ۲۴) و «اصطئن» در آیه «وَاصْطَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه / ۴۱) بنا به یک احتمال تفسیری بر این امر دلالت دارد (طباطبایي، همان: ۸۳ / ۱۴؛ طبری، ۱۴: ۷۱ / ۱۶). اما «اجتبی» در آیه «وَمَنْ آبَاهُمْ وَدَرَيَاهُمْ وَإِخْوَانَهُمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَيْ صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ» (انعام / ۸۷)، «اصطفی» و «مصطفی» در آیات «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مُلَّهِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفَهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ احْصَفَنَا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمَنِ الصَّالِحِينَ» (بقره / ۱۳۰) و «وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمَنِ الْمُصْطَفَينَ الْأُخْيَارِ» (ص / ۴۷) و «جعل» در آیه «وَجَعَلَنِي مُبَارِكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاءِ وَالزَّكَاهِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم / ۳۱) انتصاب به نبوت را بیان نمی‌کند. زیرا اجتباء به مفهوم گزینش و اختصاص یک بنده به فیض خاص الهی است و مختص انبیا و گروهی از صدیقین و شهداء است؛ (طباطبایي، ۱۴۱۷: ۷ / ۳۴۳) اصطفاء - مقام اسلام و تسلیم - به معنای عمل بنده به مملوکیت و عبودیت و تسلیم صرف در برابر خداوند است. (همان، ۱ / ۱۷، ۴۵۳ / ۳۲۳؛ طبری، همان، ۱ / ۴۳۸) مبارک بودن نیز، به مفهوم منافع بسیار عیسی برای مردم همچون تعلیم علم نافع، دعوت به عمل صالح، تربیت به ادبی پاکیزه، شفای کور و پیسی و بطور کلی اصلاح اقویا و تقویت ضعفا است (طباطبایي، همان: ۱۶ / ۴۷؛ طبری، همان، ۱ / ۶۱)

### ب) نسبت‌های ناروا به پیامبران

#### ۱. بیان دیدگاه و نزیبرو

عبارات سلبی همچون [«وَمَا هُوَ يَقُولُ شَاعِرٌ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ» (حaque / ۴۱) و آن گفتار شاعر نیست ولی جز اندکی ایمان نمی‌آورید»، «وَكَمَا يَقُولُ كاهن قَلِيلًا مَا تَذَكُّرُونَ» (حaque / ۴۲) و گفتار کاهن هم نیست ولی جز اندکی متذکر نمی‌شوید». و «وَيَقُولُونَ أَنِّي لَتَارِكُ الْهَبَّةَ لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ» (صفات / ۳۶) می‌گفتد: آیا باید به خاطر شاعری دیوانه، معبدان خود را رها کنیم؟» و حمله به شاعران (شعراء / ۲۲۱ و ۲۲۷) تعبیر اعتراض‌آمیز را بیان می‌کنند که مشابه اوصاف خیال‌باف، (سمویل ۱۱: ۲۴) غیب‌گو (سمویل ۹: ۹) و مجنوون (هوشع ۷: ۹) هستند. آیه «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مَنْ رَسُولٌ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (ذاريات / ۵۲) همچنین هیچ پیامبری بر کسانی که پیش از اینان بودند نیامد مگر اینکه گفتن: جادوگر یا دیوانه است» بهوضوح تلاش برای کاستن از تأثیر اهانت آمیز این القاب را نشان می‌دهد. (Wansbrough, 1997: 60)

#### ۲. ارزیابی

برای بررسی میزان شباهت میان افترایات مذکور در قرآن و عهدهین، نخست به بحث و بررسی نسبت‌های ناروازی که از زبان مشرکان در قرآن بیان شده اما و نزیبرو بی‌هیچ اشاره‌ای از آنها گذشته است، پرداخته می‌شود و سپس فرازهای مورد استناد وی از عهدهین ارزیابی می‌شود:

#### یک. نسبت‌های ناروای منقول از مشرکان در قرآن

افزون بر اتهام جنوون، قرآن از افترایات دیگری، چون دروغ‌گویی - با عباراتی چون اختلاق، (ص / ۷) افک قدیم، (احقاف / ۱۱) غرور، (احزاب / ۱۲) افترا، (فرقان / ۴، سجده / ۳، ۴: ۴۶) کذاب؛ (احقاف / ۴، ۳۶، حکایت خواب‌های پریشان - با تعبیر اضغاث احلام؛ (نبیاء / ۵) بهره‌گیری از شعر؛ (نبیاء / ۵، صفات / ۷، طور / ۳۰، حaque / ۴۱) استمداد از سحر (ص / ۴، مدثر / ۲۴، یونس / ۲: ۳۴، سباء / ۳۰، احقاف / ۷، نبیاء / ۳) و کهانت (طور / ۲۹، حaque / ۴۲) نیز نام می‌برد و به استهزای مشرکان در هنگام دیدن پیامبر ﷺ (نبیاء / ۳۶) اشاره می‌کند.

#### دو. بررسی فرازهای مورد استناد و نزیبرو از عهدهین و تطبیق آن با افترایات مشرکان

۲ - ۲ - ۱. خیال‌باف «و داود بعد از آنکه قوم را شمرده بود، در دل خود پشیمان گشت. پس به خداوند گفت: در این کاری که کردم، گناه عظیمی ورزیدم و حال ای خداوند، گناه بنده خود را عفو فرما زیرا که بسیار احمقانه رفتار نمودم. و بامدادان چون داود برخاست، کلام خداوند به جاد نبی که رایی داود بود، نازل شده، گفت: برو داود را بگو خداوند چنین می‌گوید ...» دوم سمویل ۲۴: ۱۳ - ۱۰) از این

داستان بدست می‌آید که وصف رایی، ارتباطی با صفت خیال‌باف ندارد. ضمن آنکه این لقب، در بردارنده هیچ‌گونه بار معنایی منفی نیست و نمی‌توان آن را با نسبت‌های ناروای مشرکان به پیامبر ﷺ در قرآن همسان دانست.

**۲ - ۲ - ۲. غیب‌گو** «اما خادم شائلو در جواب وی گفت: چیزی به یادم آمد. در این شهر، یک مرد خدا زندگی می‌کند و همه مردم به او احترام می‌گذارند. او هر چیزی که بگوید، حقیقت پیدا می‌کند. بیا نزد او برویم، شاید بتواند ما را راهنمایی کند. شائلو جواب داد: ولی ما چیزی نداریم که به عنوان هدیه برایش ببریم. نانی را هم که داشتیم تمام شده است و هدیه دیگری هم نداریم که به آن مرد خدا بدهیم. پس چه ببریم؟ خادم گفت: من یک تکه کوچک نقره دارم، آن را به مرد خدا می‌دهیم تا ما را راهنمایی کند. شائلو پذیرفت و گفت: بسیار خوب، برویم. پس آنها به شهر نزد آن مرد خدا رفتند. آنها در راه تپه‌ای که به طرف شهر می‌رفت با چند دختر جوان برخوردنند که برای کشیدن آب می‌رفتند. از آن دخترها پرسیدند: آیا در این شهر، شخص رائی هست؟ در آن زمان وقتی کسی حاجتی داشت، می‌گفت: بیا نزد یک رائی برویم، چون آن زمان اصطلاح رائی را برای نی به کار می‌برند. دخترها جواب دادند: بله، او (سموئیل) اکنون درست، سر راه شماست ... او امروز به شهر آمده است، زیرا مردم برای گذاردن قربانی به قربانگاهی که روی تپه می‌باشد، آمده‌اند. مردمی که به آنجا دعوت شده‌اند، تا رائی نیاید و دعای برکت نخواند، دست به غذا نمی‌زنند.» (اول سموئیل ۹: ۱۴ - ۵) احتمالاً ونزیرو این وصف را با لقب «کاهن» (طور / ۲۹، حاقه / ۴۲) همسان دیده و چنین تشابهی را مطرح کرده است. زیرا کاهنان با استخدام ارواح مجرد یعنی شیاطین و جنیان از حوادث غیبی (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳۸۰ / ۳)؛ از هری، ۱۴۲۱: ۱۸ / ۶؛ جوهري، ۱۴۰۴: ۲۱۹۱ / ۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۱۳۶۲؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۴ / ۲۸۶؛ طوسی، بی‌تا: ۹ / ۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۳۰ / ۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۵۳ / ۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۷ / ۴۰۵؛ آلوسی، ۱۲۷۰: ۱۴ / ۳۶؛ گذشته (راغب، ۱۴۱۲: ۷۲۸) یا آینده (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴ / ۲۱۵) آگاهی می‌یافتند. (جود علی، ۱۴۲۲: ۱۲ / ۱۲؛ ۳۴۰ / ۱۴؛ صدر، ۱۳۸۰: ۲۷۸) حال آن که غیب‌گو بودن رایی (یا همان نبی) در این داستان نه تنها توهین و افترا نیست، بلکه دلالت بر بزرگی شان و منزلت و تحقق پیش‌بینی‌های وی، دارد اما کهانت برای تردید در الهی بودن قرآن و تنزل شان آن از سوی مشرکان به پیامبر ﷺ، منسوب است.

**۲ - ۲ - ۳. مجنوون** «هنگامی که فاجعه فرا رسد و مردم پراکنده گردند، مصریان ایشان را برای دفن کردن در شهر ممفیس جمع خواهند کرد ... مردم اسرائیل بدانند که زمان عقوبت و مكافات ایشان فرا رسیده است. گناه و خطای قوم اسرائیل زیاد است، زیرا از روی بعض و نفرت، نبی را احمق می‌گویند و

کسی را که از خدا الهام می‌گیرد، دیوانه می‌خوانند...». (هوشع ۸:۹ - ۶) انتساب جنون به نبی، همان‌گونه که خود و نزیبرو ذیل آیه «كَذَّلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (ذاریات / ۵۲) بدان اشاره کرده، مشترک میان عهدین و قرآن است. با این تفاوت که مجذون در آیه مذکور و سایر آيات چون «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ»؛ (حجر / ۶) «أَمْ يَقُولُونَ يَهُ جِنّهُ»؛ (مؤمنون / ۷۰)؛ «وَيَقُولُونَ أَإِنَّا لَتَأْكُرُوا آلَهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ»؛ (آل عمران / ۳۷) «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعْلَمٌ مَجْنُونٌ»؛ (دخان / ۱۴) «وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم / ۵۱) الزاماً به معنای دیوانه نیست بلکه همنشینی آن با سه واژه کاهن، (طور / ۲۹) معلم (دخان / ۴) و شاعر (صفات / ۳۶) (هر سه درباره پیامبر) و احتمالاً غیرقابل جمع بودن اعتقاد به دیوانه بودن یک فرد با این سه صفت، سبب انصراف «جنون» از مفهوم اختلال عقلی و حمل آن بر معنای اصلی اش یعنی تحت سیطره جن بودن می‌گردد. مؤید این سخن، ارتباط شعر با جن در اشعار دوره جاهلی است که در کتاب محمد بن ابی الخطاب قوشی (قرن دوم هجری با نام جمهره الاشعار العرب) دیده می‌شود. وی در این کتاب، فصلی را به سخن‌گویی جن بصورت شعر بر زبان عرب اختصاص داده (شیاطین الشعرا) و نام جن مخصوص هر شاعری از شعراً معروف دوره جاهلی را برشمرده است. شواهد دیگر نیز نشان می‌دهد شاعران، کاهنان و طالع بینان در عصر جاهلیت به نیروهایی خاص به نام «خلیل» (همدم و همراه)، «جن» و حتی «شیطان» باور داشتند که در زبان اساطیر یونانی از آنها به «Daimon»، یعنی خدای دارای نیروی خارق‌العاده، یاد شده است. (راغب، ۱۴۱۲: ۲؛ ۶۶۳؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۳۶۶؛ ابن خلدون، ۳۱۴: ۲؛ شریفی نسب، ۱۳۹۵: ۱۲۰)

### ج) قلمرو نبوت (قومی یا همگانی بودن آن)

#### ۱. بیان دیدگاه و نزیبرو

| قلمرو  | آیات و توضیحات  |
|--|---|
| القومی بودن نبوت<br>(انحصار ماموریت نبی<br>به هدایت قوم خود) | آیات «وَلَكُلٌّ أُمَّةٌ رَسُولٌ» (يونس / ۴۷) و برای هر امتی پیامبری است، «وَلَكُلٌّ قَوْمٌ هَادِئٌ / ۸) و برای هر امتی هدایت کننده‌ای است، «وَإِنْ مَنْ أَمَّهَ إِلَّا خَلَا فِيهَا تَذِيرٌ» (فاطر / ۲۴) و هیچ امتی نبوده مگر آنکه در میان آنان بیم‌دهنده‌ای گذاشته است و «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلٌّ أُمَّهَ شَهِيدًا» (قصص / ۷۵) و از هر امتی گواهی مطلع بیرون می‌آوریم. آیه «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (آل عمران / ۱۶؛ نک: مؤمنون: ۴۴، روم / ۴۷، ص / ۲، ذاریات / ۲، نوح / ۱) و همانا پیامبری از خود آنان برای شان آمد ولی او را تکذیب کردند. پس آنان را عذاب فراگرفت، درحالی که ستمکار بودند که این درون مایه کیفر را نشان می‌دهد. سنت‌ها (عناصر) پذیرش و انکار در این درون مایه مرتبط با فرازهای عهدین (تشیه: ۱۸: ۱۲؛ لوقا: ۲۳: ۶) هستند. |

| آیات و توضیحات  | قلمرو  |
|---|--|
| پیوند لغت «اخ» با «أهل» و «اصحاب» که بر عضویت پیامبر در جامعه‌ای که بسوی آن فرستاده شده تأکید می‌ورزد. (Wansbrough, 1997: 53-54)  |  |
| میتنی بر اندیشه «یک پیامبر برای همه ملت‌ها» آیات «وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۱۰۷)، و تو را جز رحمتی برای جهانیان فرستادیم، «لَيَكُونَ لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان / ۱) تا برای جهانیان بیم‌دهنده باشد، «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عُمَرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۳۳) بی‌تردید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگردید و «وَإِسْمَاعِيلَ وَإِلْيَاسَ وَيُوسُفَ وَلُوطًا وَكَلَّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ» (انعام / ۸۶) و اسماعیل و یَسَعَ و یونس و لوط را، و همه را بر جهانیان برتری دادیم. (Wansbrough, 1997: 53-54) | جهان شمالی بودن<br>نبوت (جهانی و عمومیت مأموریت نبی) |
| آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم / ۴) و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش فرستادیم تا برای آنان بیان کند که با تأکید بر محتواه اساساً عربی قرآن، ماهیت قومی مأموریت پیامبر را تقویت می‌کند یا در نقطه مقابل با تأکید بر کاربرد اصطلاحات غیرعربی در آن، همگانی بودن این مأموریت را تأیید می‌نماید.  | هر دو  |
| انتقال از مأموریت قومی به مأموریت جهانی در تکامل شخصیتی ابراهیم از «خداجو» به «پدر همه مؤمنان» در آیات «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا» (آل عمران / ۶۷) ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه یکتاپرست و حق‌گرایی تسلیم بود و از مشرکان نبود» و «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أَمَّهُ قَانِتَلَّهُ حَنِيفًا» (نحل / ۲۰) بدون تردید ابراهیم یک امت بود، برای خدا از روی فروتنی فرمابندهار و حق‌گرا بود و از مشرکان نبود» (مرتبط با رومیان نساء / ۱۲ - ۹ دیده می‌شود. (Wansbrough, 1997: 53-54)  |  |

## ۲. ارزیابی

۳ - ۱. از میان آیاتی که به باور ونژبرو قومی بودن مأموریت را نشان می‌دهند، آیات «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُ مِنْهُمْ فَكَذَبُوهُ»؛ (نحل / ۱۱۳) «وَعَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ»؛ (ص / ۴) «بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ»؛ (ق / ۲) «إِنَّا أَرْسَلْنَا تُوحًا إِلَيْهِ قَوْمَهُ أَنْ أَنذِرْهُمْ كَمِنْ قَبْلِكَ أَمَّهُ قَانِتَلَّهُ حَنِيفًا»؛ (نوح / ۱) «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَيْهِ قَوْمَهُمْ فَجَاءُهُمْ وَهُمْ بِالْبَيْتَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًا عَلَيْنَا تَصْرُّ الْمُؤْمِنِينَ» (روم / ۴۷) و لغت «اخ» در پیوند با «أهل» و «اصحاب» را می‌توان دال بر این امر دانست اما آیات «وَزَرَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا»؛ (قصص / ۷۵) «وَلَكُلُّ أُمَّةٍ رَسُولٌ» (یونس / ۴۷)؛ «وَلَكُلُّ قَوْمٍ هَادِ» (رعد / ۸)؛ «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا حَلَّا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر / ۲۴) و «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتَرَى كُلَّ مَا جَاءَ أَمَّةً رَسُولُهَا كَذَبُوهُ فَأَتَبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِتَوْمَ لَا يُؤْمِنُونَ» (مؤمنون / ۴۴) تنها بیان می‌کند که هر امت و قومی، پیامبر یا پیامبرانی دارند که مأموریت ابلاغ و تبیین پیام الهی را بر عهده گرفته‌اند اما از تعلق یا عدم تعلق پیامبر به آن قوم سخن نمی‌گویند.

۳ - ۲ - ۲. ارتباط فراز نبی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت» (تثنیه ۱۸: ۱۸) با برانگیختن نبی از میان همان قوم صحیح است اما فرازهای «خوش باشید و شادی عظیم نمایید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همین طور بر انبیای پیش از شما جفا می‌رسانیدند» (متی ۱۲: ۵) و «در آن روز شاد باشید و وجود نمایید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همین طور پدران ایشان با انبیا سلوک نمودند» (لوقا ۲۳: ۶) پیوندی با این مفهوم و آیات فوق ندارند، زیرا تنها ظلمی را نشان می‌دهند که پیشینیان قوم به انبیاء زمان شان روا داشتند. ضمناً و نزبرو قومی بودن نبوت را برگرفته از عهده‌ین می‌داند، اما درباره اقتباس ماموریت ابلاغ جهانی، هیچ سخنی نمی‌گوید.

۳ - ۲ - ۳. آیات «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، (انبیاء / ۱۰۷) «لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ تَذِيرًا»، (رقان / ۱) «إِنَّ اللَّهَ اصْطَقَى آدَمَ وَ ... عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۳۳) و «وَإِسْمَاعِيلَ وَ كُلُّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ» (انعام / ۸۶) باید برای اثبات یا ابطال ادعای و نزبرو در دلالت بر ماموریت جهانی پیامبر، مورد بررسی قرار گیرند: مراد از آیه «اصْطَقَى وَ ... عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۳۳) نوعی اختیار و برگزیدن انبیای مذکور در یک یا چند امر است که دیگران با آنان در این امور شرارت ندارند. (طباطبایی، همان: ۲۵۸) آیه «وَكُلًا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ» (انعام / ۸۶) نیز بر مقدم داشتن انبیاء به حسب مقام و منزلتی خاص دلالت دارد. (طباطبایی، همان: ۳۳۹ / ۷) بنابراین تنها از آیات «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء / ۱۰۷) و «لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ تَذِيرًا» (رقان / ۱) می‌توان عمومیت ماموریت را استنباط نمود.

۳ - ۲ - ۴. مقصود از ارسال رسول به زبان قوم در آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يُلَسِّنَ قَوْمَهُ لِيَسِّئُنَ لَهُمْ» (ابراهیم / ۴) سخن‌گفتن رسولان با همان زبان قومی است که مامور به ارشاد اهل آن شده‌اند، حال چه از اهل همان محل و از نژاد همان مردم و چه از اهالی سرزمین دیگری باشند (مانند لوط) ولی با زبان قوم با ایشان تکلم کنند، همچنان که قرآن کریم از یک طرف لوط را در میان قومش غریب می‌نامد: «إِنَّمَا مُهَاجِرُ إِلَيْ رَبِّيْ» و از طرف دیگر همان مردم بیگانه را، قوم لوط معروفی می‌کند: «وَقَوْمُ لُوطِ». (طباطبایی، همان: ۱۸ / ۱۲) مؤید این امر گزارش‌هایی است که ارتباط میان برخی انبیاء و اقوام غیرهم‌زبان خود را بیان می‌کنند. برای نمونه ابراهیم علیه السلام با اینکه سریانی بود، عرب حجاز را به عمل حج دعوت نمود، و موسی علیه السلام با اینکه عبری بود فرعون و قومش را که قبطی بودند به ایمان به خدا فراخواند، و رسول اکرم علیه السلام یهود عبری زبان و نصاری رومی زبان و غیر ایشان را دعوت کرد و ... (همان) افون بر آن، آیه مذکور ارتباطی با محتوای اساساً عربی قرآن یا وجود اصطلاحات غیرعربی در این کتاب ندارد تا بتوان از آن برای اثبات یا رد ماموریت فرقه‌ای یا جهانی پیامبران بهره برد.

۳ - ۲ - ۵. تکامل تصویر ابراهیم از «خداجو» به «پدر همه مؤمنان» که به نظر ونژبرو در فراز «پس آیا این خوشحالی بر اهل ختنه گفته شد یا بر. تکامل تصویر ابراهیم از «خداجو» به «پدر همه مؤمنان» که به نظر ونژبرو در فراز «پس آیا این خوشحالی بر اهل ختنه گفته شد یا بر نامختونان نیز؟ زیرا می‌گوییم ایمان ابراهیم به عدالت محسوب گشت. پس در چه حالت محسوب شد وقتی که او در ختنه بود یا در نامختونی؟ در ختنه نی؛ بلکه در نامختونی؛ و علامت ختنه را یافت تا مهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت تا او همه نامختونانی را که ایمان آوردند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود؛ و پدر اهل ختنه نیز یعنی آنانی را که نه فقط مختونند بلکه سالک هم می‌باشند بر آثار ایمانی که پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت» (رومیان ۴: ۹ - ۱۲) بیان شده و به تبع آن در آیات «ما کانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا تَصْرَأَيْنَّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا» (آل عمران / ۶۷) و «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أَمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا» (نحل / ۱۲۰) بازتاب یافته است را نمی‌توان پذیرفت. زیرا آیات مذکور هیچ ارتباطی به انتقال از ماموریت قومی به ماموریت جهانی ندارند؛ بلکه آیه نخست با بیان «مسلم» بودن ابراهیم - البته اسلام به معنای لغوی آن یعنی تسليم خدا شدن و در برابر مقام روپیش خاضع گشتن - خط بطانی بر ادعای یهود، نصاری و مشرکان می‌کشد که او را از آن خود و خود را پیروان راستین وی می‌دانستند (طباطبایی، همان: ۳ / ۳۳۹؛ طبری، همان: ۳ / ۲۱۷) و آیه دوم چند مورد از اوصاف وی همچون «امت» (قائم مقام جماعت در عبادت خدا یا امامی که به وی اقتداء شود)، «فانت» (مطیع و عابد) و «حنیف» (مایل از دو جهت افراط و تفریط به طرف وسط و اعتدال) را بر می‌شمرد. ضمن آنکه عبارت منقول ونژبرو از سفر رومیان، تنها به سه لقب ابراهیم یعنی «مختون»، «پدر» و «سالک» اشاره دارد در حالی که اوصاف ابراهیم در قرآن بسیار گسترده‌تر است. برای آنکه میزان مشابهت و نیز امکان یا عدم امکان اقتباس القاب ابراهیم ﷺ از عهدین مشخص شود، این اوصاف به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۳ - ۲ - ۱. ابراهیم در عهدین با اوصاف «مختون»، (پیدایش ۲۴: ۱۷، رومیان ۱۲: ۴) «دوست خدا»، (اشعیا ۸: ۴۱، ۲: ۲۱، ۲: ۲۳) یعقوب ۲: ۲، تواریخ ۷: ۲۰) «پدر امت‌ها»، (رومیان ۱۶: ۴، پیدایش ۵: ۱۷، پیدایش ۷: ۳) و «عادل» (یعقوب ۲: ۲۳، ۲: ۲، قلاطیان ۶: ۳، رومیان ۱۳: ۴، ۴: ۲، ۳: ۲) ستوده شده است. حتی در مواردی انبیای بنی اسرائیل، یهود را با عنوان «خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب» ندا می‌دادند (۱ تواریخ ۱۸: ۱، ۲۹: ۱، پادشاهان ۳: ۳۶) و حق تعالی نیز گاه خود را با این لقب به انبیا معرفی نموده است. (اعمال ۳۲: ۷، خروج ۶: ۳) خداوند برای ابراهیم قسم خورد و عهد بست که از وی امتی عظیم پدید آورد؛ (پیدایش ۱۲: ۲) زمین را به او ببخشد (اعمال ۲۵: ۳، خروج ۸: ۶ و ...) و مؤمنان جمیع امت‌ها (قلاطیان ۸: ۳) را به سبب او برکت دهد.

۳ - ۲ - ۵ - ۲. ابراهیم در قرآن با القاب امام، (بقره / ۱۳۱)، (مریم / ۴۱) نبی، (آل عمران / ۶۷) راستگو، (صدیق مریم / ۴۱) دلسوز، (واه توبه / ۱۱۴، هود / ۷۵) بردباز، (حليم توبه / ۱۱۴، هود / ۷۵) پدر، (اب حج / ۷۸) برگزیده، (مجتبی نحل / ۱۲۱، مصطفی بقره / ۱۳۰) نیرومند و بصیر، (اولی الایدی و الابصار ص / ۴۵) صاحب قلب سلیم، (صفات / ۸۴) صالح، (بقره / ۱۳۰) حقگرا، (حنیف بقره / ۱۳۵، ملک / ۳، آل عمران / ۹۵، نحل / ۹۵، نساء / ۱۲۵، نحل / ۱۲۰، انعام / ۱۶۱) رجوع‌کننده به پروردگار، (منیب هود / ۷۵) مطیع حق تعالی، (قانت نحل / ۱۲۰) دوست خداوند (خلیل نساء / ۱۲۵) معرفی شده؛ حق تعالی او را امت، (نحل / ۱۲۰) الگوی نیکو (اسوه حسنہ ممتحنه / ۴) و از نیکان (اخیار ص / ۴۷) دانسته و بر وی سلام فرستاده است (صفات / ۱۰۹) نیز به وی حجت (انعام / ۸۳)، رشد (انبیاء / ۵۱) و درجه (انبیاء / ۸۳) اعطای نموده و از پیروان او با عنوان ملت ابراهیم (بقره / ۱۳۵، بقره / ۱۳۰، آل عمران / ۹۵، آل عمران / ۱۲۳، نساء / ۱۲۵، انعام / ۱۶۱، حج / ۷۸) یاد کرده است.

۳ - ۲ - ۵ - ۳. تطبیق قرآن و عهدین در ذکر پاره‌ای از این القاب بویژه «دوست خدا» و «پدر» مشترک‌کارند اما تمایزهای قابل توجهی نیز میان آنها به چشم می‌خورد. زیرا قرآن از اوصافی همچون صدیق، اواه، حليم، منیب، قانت، صالح، حنیف، صاحب قلب سلیم، مجتبی، مصطفی، اسوه حسنہ و امام یاد می‌کند که در عهدین هیچ اشاره‌ای به آنها نرفته است.

#### (د) تفضیل انبیاء

##### ۱. بیان دیدگاه ونزبرو

پیامبر عربی در قرآن از یکسو با عنوانی چون «احمد»، (صف / ۶) «محمد» (احزان / ۴۰) و «خاتم النبیین» معروف و مدح شده و در نقطه مقابله اعتبار و هویتش در آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدًا أَحَدٌ مِّنْ رَّجُالِكُمْ» (احزان / ۴۰) به چالش کشیده شده است. آیه مذکور احتمالاً استثنای قاعده «پیامبر از درون جامعه خویش برگزیده می‌شود» است. دوگانگی بیان قرآن درباره تساوی یا تفضیل پیامبران منحصر به محمد ﷺ نیست، بلکه درباره دیگر انبیاء نیز دیده می‌شود که آیات بیانگر آن را، می‌توان چنین تنظیم نمود.

**الف) تساوی انبیاء و عدم تفضیل در آیات:** «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ» (بقره / ۲۸۵) ما میان هیچ‌یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم، «قُولُوا آمَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزَلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزَلَ إِلَيْيَ ابْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْثُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ الَّذِيُّونَ مِنْ رَّبِّهِمْ لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَتَحْنَ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره / ۱۳۶) بگویید: ما به خدا و آنچه به سوی ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان آنان فرود آمده و به آنچه به موسی و عیسی و آنچه به پیامبران از ناحیه پروردگارشان داده شده ایمان آوردمیم میان هیچ‌یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم و ما در برابر او تسليم هستیم، «أَفَغَيْرَ دِين

اللَّهُ يَعْلَمُ وَكَلَّمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ؛ (آل عمران / ۸۳) آیا غیر دین خدا را خواستارند؟ در حالی که هر که در آسمانها و زمین است از روی رغبت یا کراحت در برابر او تسلیم است و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند»، «مَا يُقَالُ لَكَ إِنَّا مَا قَدْ قِيلَ لِرَسُولِنَا مِنْ قَبْلِكَ؛ (فصلت / ۴۳) جز آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده است، به تو گفته نمی‌شود» و «فُلْ مَا كَنْتُ بَدْعًا مِنَ الرَّسُولِ؛ (احقاف / ۹) بگو: از میان فرستادگان خدا فرستاده ای نوظهور نیستم. (Wansbrough, 1997: 53-54)

ب) تقدیل انبیاء در آیات: «وَكَذَّبَ فَضَّلَنَا بَعْضُ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ؛ (اسراء / ۵۵ و ۲۱) به یقین برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم»، «وَأَتَحَدَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ حَلِيلًا؛ (۱۲۵) و خدا ابراهیم را دوست خود گرفت»، (همسان با اشیاع / ۴۱ و ۷۳ و ۲۵: ۲۸) «يَا أَهْلَ الْكِتَابَ لَا تَغْلُبُوا عَلَيَّ اللَّهُ إِلَّا الْحَقُّ إِلَمَا الْمُسِيحُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَقْلَاهَا إِلَيَّ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَغْلُبُوا ثَلَاثَةَ انتَهَا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ؛ (نساء / ۱۷۱) ای اهل کتاب! در دین خود غلو نوزید و نسبت به خدا جز حق مگویید. جز این نیست که مسیح، عیسی بن مریم، فرستاده خدا و کلمه اوست که به مریم القا کرد و روحی از سوی اوست. پس به خدا و فرستادگانش ایمان آورید، و مگویید [خدا] ترکیبی از سه حقیقت است. از این عقیده باطل خودداری کنید که به خیر شمامست. جز این نیست که خدا معبدی یگانه است منزه و پاک است از اینکه فرزندی برای او باشد»، «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولٌ رَّبِّ لَهُ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا؛ (مریم / ۱۹) گفت: جز این نیست که من فرستاده پروردگار تو هستم برای آنکه پسری پاک و پاکیزه به تو بیخشم» آیات مبتنی بر تصویر «مَنْ كَلَمَ اللَّهَ» از آنان کسی است که خدا با او سخن گفت ۲: ۲۵۳؛ ابراهیم ۲: ۱۲۴ و بطور خاص موسی ۴: ۷، ۱۴۳: ۲۶، ۱۰: ۲۷، ۸: ۲۸ و تعبیر «سید المرسلین» که با آن که معادل قرآنی ندارد، به ادعای مسلمانان برتری پیامبر عربی را بر سایر فرستادگان الهی بیان می‌کند. (Wansbrough, 1997: 53-54)

## ۲. ارزیابی

۴ - ۱. آیه «ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ...» اعتراض مردم به رسول خدا<sup>۱۴۱۷</sup> درباره ازدواج با همسر سابق پسر خواندهاش را با نفی رابطه نسبی و تکوینی (ونه تشریعی) از ایشان پاسخ می‌دهد. زیرا حضرت محمد<sup>۱۴۱۸</sup> پدر احده از مردان (مفهوم مقابل زنان) آن عصر نبود تا ازدواجش با همسر یکی از آنان بعد از جدایی، ازدواج با همسر فرزندش باشد؛ و اینکه پسرخوانده بودن زید بن حارثه هیچ اثری از آثار پدر و فرزندی را به همراه نمی‌آورد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۲۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۷۱ / ۲۵). از این‌رو آیه مذکور هیچ‌گونه دلالتی بر «جدال خاصی که در آن نه تنها اعتبار پیامبر عربی بلکه هویت او نیز مورد بحث قرار گرفته» ندارد و استثنای قاعدة «پیامبر از درون جامعه خویش برگزیده می‌شود» نیز محسوب نمی‌شود.

۴ - ۲. عدم اشاره قرآن به وصف «سید المرسلین» از ارزش سایر فضایلی که این کتاب برای پیامبر ﷺ برشمرده همچون القاب «أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ»، (انعام / ۱۶۳) «الْعَلَىٰ حُلُقٌ عَظِيمٌ»، (قلم / ۴) «أَسْوَأُ حَسَنَةً»؛ (احزاب / ۲۱) مواهب «اعطای کوثر» (کوثر / ۱)، «رفعت ذکر»، (حشر / ۴) «ولایت بر مؤمنان»، (مائده / ۵۵) «صلوات حق تعالی و ملائکه بر وی» (احزاب / ۵۶) و «منت خداوند بر مؤمنان به سبب بعثت او» (آل عمران / ۱۶۴) نمی‌کاهد. افزون بر آن شاید برای محققی چون ونژبرو که سنت را نیز همچون قرآن فاقد ارزش می‌داند، فقدان چنین عبارتی در قرآن مسئله مهمی تلقی گردد اما این وصف (سید المرسلین) در برخی از جوامع و کتب معتبر حدیثی شیعه و سنی دیده می‌شود. (ابن‌ماجه، ۱۴۱۸: ۱۷۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۲۳؛ ۳ / ۷۲ و ۷۷؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۱۰۳؛ ۲ / ۱؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۳۲۰؛ ۱ / ۱) جهت مطالعه بیشتر درباره فضیلت حضرت محمد ﷺ بر سایر انبیاء ر. ک. طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۲۰

۴ - ۳. آیاتی که به زعم ونژبرو، آموزه تفضیل را نشان می‌دهند و یا با آن مغایرت دارند، باید در دلالت بر این امر مورد بررسی قرار گیرند:

۴ - ۲ - ۱. آیه «قُولُوا آمَّنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا تَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَتَحْنُنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره / ۱۳۶) در مقابل عملکرد یهود و نصاری که مردم را تنها بسوی آنچه بر موسی و عیسی نازل شده بود دعوت می‌کردند، پاییندی مسلمانان به اصول مشترک میان ادیان توحیدی و ایمان به تمامی آموزه‌های انبیا را نشان می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۷۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴ / ۷۲) این توضیح درباره آیه «لَا تَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رَسُولِهِ» (بقره / ۲۸۵) نیز صدق می‌کند که بر چند دستگی و فرق گذاردن یهود و نصاری میان موسی ﷺ، عیسی ﷺ و محمد ﷺ دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۶۸۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۱۱) (این دو آیه در ادامه بیشتر بررسی می‌شوند)

۴ - ۲ - ۲. آیه «أَفَعَيْرَ دِينَ اللَّهِ يَبْعُونَ وَلَهُ أَسْمَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (آل عمران / ۸۳) - به سبب فاء تفریع - نتیجه دو آیه قبل است که از گرفتن پیمان از انبیا سخن می‌گفت؛ یعنی حال که دین خدا واحد است و از همه انبیا و امتهای پیمان گرفته شده که هر پیغمبری به آمدن پیغمبر بعد از خود بشارت دهد و به آنچه او می‌آورد ایمان آورده، تصدیقش کند؛ دیگر این اهل کتاب را چه می‌شود که به پیامبر ﷺ ایمان نمی‌آورند؟ از ظاهر حالشان بر می‌آید که در جستجوی دینند، آیا در جستجوی دینی غیر از اسلام (به معنای لغوی یعنی دین فطری بشر) هستند؟ درحالی که اسلام بر پایه فطرت است و آنان باید دینی را پیذیرند که خداوند تمامی ذوی العقول آسمان‌ها و زمین و همه صاحبان شور را محکوم به قبول آن کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۵۱۸) در کل این آیه به آموزه تفضیل ارتباطی ندارد و گویا خطای ونژبرو در فهم مراد آیه او را به اشتباه انداخته است.

۴ - ۲ - ۳. آیه «مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِرَسُولِنَا مِنْ قَبْلِكَ» (فصلت / ۴۳) مشابهت میان افترایات مشرکان به پیامبر ﷺ و نسبت‌های دروغین کفار به انبیای گذشته را نشان می‌دهد و درباره موضوع تفضیل یا برابری منزلت انبیاء ساكت است. (طبری، همان: ۸۰ / ۲۴؛ طبرسی، همان: ۲۵ / ۹؛ طباطبایی، همان: ۶۰۵ / ۱۷؛ فخر رازی، همان: ۵۸۹ / ۲۷)

۴ - ۲ - ۴. آیه «فُلْ مَا كُنْتُ يَدْعُّا مِنَ الرَّسُولِ» (احقاف / ۹) بیانگر سخن پیامبر ﷺ خطاب به کفار است که خود را مانند پیامبران گذشته، فردی بشری معرفی می‌کند و اقوال، افعال، سیرت و صورت و بهطور کلی راه و روش زندگی‌اش را همچون اقوال، افعال، سیرت و صورت آنان می‌داند. (طباطبایی، همان: ۲۸۹ / ۱۸) پس این آیه نیز پیوندی با آموزه تفضیل یا تساوی رتبه انبیاء ندارد.

۴ - ۲ - ۵. آیه «أُنْظِرْ كَيْفَ فَصَنَّا بَعْضَهُمْ عَلَيَ بَعْضٍ» (اسراء / ۲۱) براساس سیاق به تفاوت درجات انسان‌ها - ناشی از تفاوت در سعی و کوشش شان - اشاره می‌کند تا کسی گمان نبرد سعی بسیار و سعی اندک هر دو یکی است و در آخرت با هم فرقی ندارند (طباطبایی، همان: ۹۴ / ۱۳) بنابراین کاملاً بی‌ارتباط با برتری برخی انبیا بر برخی دیگر یا تساوی درجه آنها است.

۴ - ۲ - ۶. آیات «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَعْلُو فِي دِينِكُمْ وَلَا تَنْتُقُوا عَلَيَ اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ الْقَالَهَا إِلَيْيَ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَنْتُقُوا ثَلَاثَةً اتَّهَوْهُ خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَكَدُّهُ» (نساء / ۱۷۱) و «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكَ لِأَهْبَطَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا» (مریم / ۱۹) ویژگی خاصی را برای عیسیٰ برمی‌شمرند که آن همان کیفیت تولد خارق‌العاده او به اراده الهی، بدون استناد به عوامل طبیعی و مشابه خلقت آدم از خاک است: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلَ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». (آل عمران / ۵۹) بنابراین تولد خارق‌العاده عیسیٰ تنها درصورتی برتری او بر سایر انبیاء را نشان می‌دهد که معیار تفضیل ویژگی‌های ذاتی یا ذاتی و اکتسابی پیامبران در نظر گرفته شود اما اگر ملاک تنها ویژگی‌های اکتسابی باشد، تولد خارق‌العاده وی نمی‌تواند برتری اش را اثبات نماید.

۴ - ۲ - ۷. آیات «مِنْهُمْ مَنْ كَلَمَ اللَّهُ»؛ (بقره / ۲۵۳) «وَكَلَمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء / ۱۶۴)؛ «وَمَا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلِمَةُ رَبِّهِ قَالَ رَبِّ أَرْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَكَنِي وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَيْ الْجَبَلِ...»؛ (اعراف / ۱۴۳) «وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ أَئْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ (شعراء / ۱۰) «فَلَمَّا جَاءَهُمْ هَا تُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَالْقَوْمَ عَصَاكِ...» (نمل / ۸ - ۱۲) و «فَلَمَّا أَتَاهَا تُودِيَ مَنْ شَاطَئَ الْوَادِيَمِنْ فِي الْفَقْعَهِ الْمُبَارَكَهِ مِنَ الشَّيْجَهِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَأَنْ الْقَوْمَ عَصَاكِ...» (قصص، ۳۵ - ۳۰) که به سخن گفتن حق تعالیٰ با موسی ﷺ اشاره دارند؛ الزاماً فضیلت

خاصی را برای وی اثبات نمی‌کنند. زیرا طبق آیه «وَ مَا كَانَ لِيَشْرُكُ أَنْ يُكَلِّمَ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ» (شوری / ۵۱) وحی مستقیم و وحی از ورای حجاب، دو قسم از اقسام سه‌گانه وحی‌اند که منحصر به موسی<sup>علیه السلام</sup> نیستند بلکه از اختصاصات مقام نبوت‌اند. مگر آنکه این تکلیم، به عنوان نوع ویژه‌ای از ابلاغ پیام الهی تصور شود که سایر انبیاء به شرف آن نایل نشده باشند. به سبب عدم امکان درک وحی و چگونگی تحقق آن برای تمامی انسان‌ها بجز انبیاء نمی‌توان درباره این امر قضاوت نمود.

۴ - ۲ - ۳ - ۸. آیه «وَ إِذَا بَيْتَنِي إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ يَكْلِمُهُ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمَنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره / ۱۲۴) از انتصاب ابراهیم<sup>علیه السلام</sup> به مقام امامت سخن می‌گوید و فضیلت ویژه‌ای را برای وی برمی‌شمرد که بنا بر روایات و نیز اقوال مفسران، همان نبوت (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴؛ ۱۴۲۰: ۴) یا توسعه در قلمرو نبوت (آل‌وسی، همان: ۱: ۱۴۲۰؛ ابن‌عاشور، ۱: ۳۷۴؛ مفید (ب)، ۱: ۱۴۱۳؛ صدوق، ۲: ۱۳۹۵؛ همو، ۱: ۱۳۷۸؛ رسالت (کلینی، ۱: ۱۴۰۷؛ فیض کاشانی، همان: ۱: ۱۸۷؛ طباطبایی، همان: ۱: ۱۴۰۳؛ همو، ۱: ۲۱۷؛ نعمانی، ۱: ۳۹۷؛ فیض کاشانی، همان: ۱: ۲۲؛ صدوق، ۲: ۱۴۱۳؛ همو، ۱: ۱۴۰۴؛ سیوطی، همان: ۱: ۱۵؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۲: ۲۶۶؛ بیهقی، ۱: ۱۴۹؛ فخر رازی، همان: ۴: ۳۵؛ صدوق، ۱: ۱۳۶۲؛ مفید (ب)، ۱: ۱۴۰۵؛ ۲: ۱۳۹۵) یا منصبی فراتر از نبوت و رسالت است. بر این اساس اگر امامت منصبی فراتر از نبوت باشد، آیه مذکور بر آموزه تفضیل دلالت دارد. اما برخلاف پندار ونژبرو منزلت ابراهیم<sup>علیه السلام</sup> با مفهوم «كلمات» ارتباط نمی‌یابد بلکه به سبب «اتمام ابتلا» و انتصاب وی به «امامت» است. زیرا مراد از کلمات، تعبیر لفظی یا رویدادهای عینی (همچون فضایل اخلاقی) یا تطهیر جسم یا انجام فرائض (به ویژه مناسک حج) یا بجای آوردن اعمالی خاص است که حق تعالی ابراهیم را با آنها آزمود و این ابتلای الهی نمی‌تواند دلیل بر فضیلت شخص باشد. (طبری، همان: ۱: ۱۴۰۴؛ سیوطی، همان: ۱: ۲۷۵؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۲: ۲۶۶؛ بیهقی، ۱: ۱۴۹؛ فخر رازی، همان: ۴: ۳۵؛ صدوق، ۱: ۱۳۶۲؛ مفید (ب)، ۱: ۱۴۰۵؛ ۲: ۱۳۹۵)

در مجموع می‌توان گفت: تردیدی نیست که انبیاء و رسول با وجود اشتراک در اصل بهره‌مندی از نبوت و رسالت، از جهت مقام در درجات متفاوتی قرار داشته‌اند گرچه ملاک تفضیل همچنان مسئله‌ای بحث برانگیز است. این مسئله - همان‌گونه که ونژبرو نیز بدان اشاره کرده است - از آیات «تَلِكَ الرَّسُولُ فَضَلُّنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مَّنْ كَلَمَ اللَّهُ وَرَقَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرِيمَ الْبَيْتَاتِ وَآيَدْنَاهُ بِرُوحِ الْقَدْسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَ ثُمَّ الْبَيْتَاتُ وَلَكِنَّ اخْتَلَفُوا فِيمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَعْلُمُ مَا يُرِيدُ» (بقره / ۲۵۳) و «وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَصَلَّنَا بَعْضَ الَّذِينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (اسراء / ۵۵) به دست می‌آید. اما تعارضی میان آموزه «تفضیل» و آموزه «عدم تفریق» میان پیامبران - در آیات «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطْعَنَا غُفرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ

المَصِيرُ» (بقره / ۲۸۵) و «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره / ۱۳۶، آل عمران / ۸۴) – وجود ندارد. زیرا تفاوت در درجات و برخی از مفاد دعوت پیامبران (همچون شرایع گوناگون به حسب تکامل بشر در طی زمان) انکارناپذیر است با این حال هیچ فرق (گستاخی) در اصول مشترکی چون توحید و معاد در میان تعالیم آنان دیده نمی‌شود. از این‌رو نمی‌توان در ایمان به آنها فرق گذارد، به برخی ایمان آورده و به عده‌ای کفر ورزید.

### نتیجه

فرضیات و نزبرو درباره نبوت در کتاب مطالعات قرآنی مبتنی بر تبیین تمایز میان رسول و نبی و ریشه‌یابی این دو لغت در کتاب مقدس، تأکید بر اقتباس افتراءات کفار خطاب به پیامبر ﷺ از شماری از نسبت‌های منقول عهد عتیق درباره انبیاء، تقریر فرقه‌ای یا جهانی بودن ماموریت انبیاء، آیات دال بر هریک، برقراری ارتباط میان برخی از این آیات و فرازهای عهده‌دین بهمنظور اثبات اقتباس و تبیین تعارض میان آیات بیانگر تفضیل و آیات دال بر تساوی (عدم تفضیل انبیاء) است که در مقاله حاضر بترتیب مورد ارزیابی قرار می‌گیرند:

وجه افتراق دو اصطلاح رسول و نبی در کتب روایی و تفسیری بیان شده است. اطلاق اصطلاح نبی بر پیامبران عهده‌دین را صرفاً در برخی آیات می‌توان پذیرفت. تنها برخی از اصطلاحات مورد استناد و نزبرو بر انتصاب به نبوت دلالت دارند. همسان پنداری میان نسبت‌های ناروای منقول در قرآن و عهده‌دین با خطا همراه است. از میان آیاتی که به باور و نزبرو محدودیت یا عمومیت ماموریت انبیاء را نشان می‌دهند تنها چند آیه بر این امر دلالت دارند. انتقال از ماموریت قومی به ماموریت جهانی در آیات بیانگر اوصاف ابراهیم ﷺ دیده نمی‌شود بلکه تطبیق القاب وی میان قرآن و عهده‌دین وجوده تمایز را آشکار می‌سازد. تفاوت درجات و برخی از مفاد دعوت پیامبران انکارناپذیر است اما هیچ فرق (گستاخی) در اصول مشترکی چون توحید و معاد در میان تعالیم آنان دیده نمی‌شود. بسیاری از آیاتی که به باور وی آموزه تفضیل را نشان می‌دهند بر این امر دلالت ندارند.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم، بی‌تا، ترجمه انصاریان، بی‌جا، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل  
 کتاب مقدس، بی‌تا، ترجمه قدیم، بی‌جا، ایلام  
 ۱. آلتی قولاج، طیار، ۱۴۳۲ ق، *المصحف الشريف المنسوب إلى على بن أبي طالب*، استانبول، بی‌نا.

۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۲۷۰ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الكتب العلمیه.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهایہ الحدیث و الأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمان، ۱۳۶۶ ق، *مقدمة ابن خلدون*، تهران، علمی فرهنگی.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربي.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الكتب العلمیه.
۷. ابن ماجه، محمد بن یزید، ۱۴۱۸ ق، *سنن ابن ماجه*، بیروت، دار الجیل.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۹. ازهربی، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزيل وأسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۱۱. بیهقی، ابو بکر احمد بن الحسین، ۱۴۰۵ ق، *دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه*، بیروت، دار الكتب العلمیه.
۱۲. ثعلبی، احمد، ۱۴۲۲ ق، *الكشف والبيان*، بیروت، بی نا.
۱۳. جواد علی، ۱۴۲۲ ق، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، بی جا، دار الساقی.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت، نشر دار العلم للملائیین.
۱۵. حاکم نیشابوری، ابی عبدالله، بی تا، *المستدرک على الصحيحین*، بیروت، دار المعرفه.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار الشامیه.
۱۷. زمخشیری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غواصي التنزيل و عيون الأقاويل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربي.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنشور فی التفسیر بالمانعor*، قم، بی نا.
۱۹. شریفی نسب، حامد؛ طیب حسینی، سید محمود، ۱۳۹۵، «بررسی و تحلیل وجه تنزیه پیامبر ﷺ از شعر در آیه ۶۹ سوره یس»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، ش ۲، ص ۱۲۸ - ۱۰۵.
۲۰. صدر، احمد، ۱۳۸۰، *دانه المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید سعید محبی.
۲۱. صدقوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخطاب*، قم، جامعه مدرسین.
۲۲. صدقوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، *عيون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، بی نا.

۲۳. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، *كمال الدين وتمام النعمة*، تهران، بی‌نا.
۲۴. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *معانی الأخبار*، قم، بی‌نا.
۲۵. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات في فضائل آل محمد*، قم، بی‌نا.
۲۶. طباطبائی، محمد‌حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۷. طرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، مشهد، بی‌نا.
۲۸. طرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، بی‌جا، بی‌نا.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البيان عن تأویل ای القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الكبير*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *العین*، قم، موسسه دارالهجره.
۳۳. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، بی‌تا، *القاموس المحيط*، بیروت، نشر دار الكتب العلمیه.
۳۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصلدر.
۳۵. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الكافی*، تهران، الإسلامیه.
۳۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار*، بیروت، بی‌نا.
۳۸. مراغی، احمد بن مصطفی، بی‌تا، *تفسير المراغی*، بیروت، دار الفکر.
۳۹. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، *الإختصاص (ب)*، قم، بی‌نا.
۴۰. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، *أوائل المقالات في المذاهب والمخاترات (الف)*، قم، بی‌نا.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
۴۲. نجارزادگان، فاطمه، ۱۳۹۹، پایان‌نامه ارزیابی دیدگاه و نزبورو در دو فصل «وحی» و «نسانگان نبوت» در کتاب *مطالعات قرآنی*، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، قم.
۴۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، *الغیبه*، تهران، بی‌نا.

44. Wansbrough, John, 1997, *Quranic studies: sources and methods of scriptural interpretation*, oxford, Oxford University press